



پیشہ کارانہ علم و معارف اور فنون
برائے جامع علوم انسانی

صنایع دست بافت، هویت ساز است

در گفتگویی با استاد محمدرضا خجسته

تهیه و تنظیم: عاطفه ابراهیمی، محبوبه آذرزاده

عکس: ستار وزیری، مهسا فرح بخش

چیدمان: دومین شماره از فصلنامه چیدمان به مقوله طراحی و پارچه می پردازد. به همین علت و در راستای توجه به پیشینه صنعت نساجی در یزد به سراغ محمدرضا خجسته عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد، گروه طراحی پارچه و لباس رفتیم. او که نام و عقبه خانوادگی اش به یکی از چشم نوازترین بافته های یزد یعنی ترمه گره خورده است. به همین منظور محمدمهدی کریم نژاد (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد) روبه روی محمدرضا خجسته نشست تا از حال و هوای گذشته و این روزهای پارچه در یزد بگویند.

کریم نژاد: می خواهیم پیشینه صنعت نساجی یزد و شعربافی معروف آن را از زبان شهابش نویم

خجسته: طبق آخرین بررسی های انجام شده از زمان ایلخانیان نشانه هایی از بافت و تولید نخ و پارچه در یزد وجود داشته است. رشد نساجی یزد به معنای واقعی از آغاز دوره صفویه هست. شعر به معنی مو و ابریشم است. اصولاً کسی که بافندگی را انجام می داده به او گفتند: شعرباف یعنی ابریشم باف، چون بیشتر هم در قدیم نخ که استفاده می کردند ابریشم بوده است. خود فن نساجی را به گویش یزدی می گفتند شعربافی، بافنده آن را شعرباف، اوج نساجی یزد از همان دوره صفویه است که نمونه های خیلی بارز و قابل توجه این صنعت مرحوم غیاث الدین نقش بند یزدی بود که در تقریباً نیمه دوم صفویه کار را از یزد شروع و در کارگاه های شاه عباس در اصفهان ادامه داد و نمونه های خیلی قشنگی هم از آن زمان موجود هست. از دوره سلجوقیان نشانه هایی از بافت ترمه را داشتیم و صرفاً در یزد نبوده و مقداری از آن در کرمان بافته می شده و به آن می گفتند: روش انگشتی به طوری که در قطعات کوچک ۱۰ الی ۱۵ سانتی متری بافته شده و بعد هم در ابعاد ۹۰×۹۰ به هم دوخته

می شده است. اوج این هنر از دوره صفویه در یزد شروع می شود. در این دوران تاریخی در هر خانه ای یک دستگاه نساجی شعربافی بود به طوری که در کوچه های یزد وقتی راه می رفتی صدای دفتین خوردن دستگاه های پارچه بافی به گوش می رسید که همه مشغول کار بودند.

خوشبختانه در آن زمان بیشتر موادی که به کار گرفته می شد ابریشم طبیعی بود از پشم های باریک هم استفاده می شد و بعدها کم کم پنبه جایگزین همه این ها می شود که تقریباً از نیم قرن اخیر که مواد مصنوعی وارد بازار نساجی شد تا آن زمان بیشتر صنایع دستی ما از نخ پنبه بود و یک دورانی هم ویسکوز که همان حالت سلولزی را دارد جایگزین پنبه شده بود که حالا متأسفانه همه چیز قاطی شده است و یکی دیگر از اتفاقاتی که جالب است اینجا به آن اشاره شود ماشینی شدن صنعت نساجی بود که درست برنامه ریزی نشد طبق شواهد متقن تاریخی به صنایع دستباف ما ضربه زد.

کریم نژاد: منظورتان انقلاب صنعتی است؟

خجسته: انقلاب صنعتی به جای خودش، که در صنعت اروپا بود. ولی وقتی که به اصطلاح ماشین آلات نساجی وارد شد و کارخانجات بافندگی شروع شد (از اوایل دوره قاجار) حرکت عادلانه ای نبود و نوعی جایگزینی پرشتاب بود و همین باعث شد که بخش عظیمی از صنایع دستباف ما از بین برود (مانند بقیه هنرها). در اصل همین بود که صنعت دستباف را متوقف کرد و اگر مطالعات بهتری در این زمینه صورت می گرفت جایش بود که این جایگزینی با آرامش خاصی انجام شود. به طوری که آنچنان هم ضربه و زیانی به صنایع دستباف ما نرزد ولی خب علی رغم همه این اتفاقات در کنار صنعت نساجی ماشینی، کم و بیش صنایع دستباف نساجی ادامه پیدا کرد ولی روز به روز کم رنگ تر و ضعیف تر شد.

کریم نژاد: لطفاً چند نمونه از دست بافت های

تاریخی یزد را برایمان معرفی کنید:

خجسته: یکی از بافته های معروف یزد ترمه است، ترمه علاوه بر جنس، نقش آن نیز جایگاه عجیبی دارد، البته من اعتقادم براین است که در گذشته خیلی آگاهانه کار می شد و حالا متأسفانه تولیدات انبوه باعث شده که این ارزش ها در امر طراحی و بافت ترمه کم رنگ شود.

ترمه واقعاً علاوه بر جنس و نوع بافت، طرح آن نیز جایگاه فوق العاده خوبی دارد. این را هم بگویم که در تاریخ بین مورخین و محققینی که خاستگاه آن را بررسی کرده اند بعضی ها خاستگاه ترمه را در خارج از ایران می دادند مثلاً شمال هند، بخش کشمیر و بعضی دیگر ایران را خاستگاه ترمه می دانند و من در تحقیقات خود پی برده ام که ترمه واقعاً متعلق به ایرانی هاست و یک سند خیلی محکمی داریم که در تاریخ کشمیری ها وقتی صحبت از ترمه های کورکی می شود این را به عنوان هنر بیگانه از آن یاد می کنند، پس معلوم می شود که این هنر از جای دیگر به کشمیر وارد شده و آن جای دیگر جایی جز ایران نبوده است یعنی خاستگاه اصلی ترمه ایران است ولی خوشبختانه کشمیری ها خوب از ترمه بافی استقبال کرده اند.

یکی دیگر از نمونه های خیلی جالب دارایی است که اصل آن از ما نیست در لاتین به آن ایکات (Ikat) می گویند ما یزدی ها به آن دارایی می گوئیم چون در قدیم کالایی خیلی نفیس بود و هر کسی این پارچه را داشت می گفتند دارایی دارد، یعنی مال و ثروت دارد، به این علت به آن دارایی می گفتند. این هنر را ما از شرق، از طرف های مالزی، مالی و... داریم.

آخرین تاریخی که من بررسی کرده ام در حدود هفتصدسال پیش از همان دوره سلجوقیان که تقریباً بافندگی در یزد رشد می یابد هنر دارایی از طریق جاده ابریشم، (از طرف مالیایی ها) به ایران می آید و واقعاً هم ایرانی ها از دارایی به خوبی استقبال کردند و اکنون در قفقاز، قرقیزستان و گرجستان نیز دارایی کار می شود حتی تا بندر بارسلونای اسپانیا نیز رفته است ولی هیچ کدام قابل قیاس با دارایی یزد نیست.

دارایی یزدداستان مفصلی دارد.

یکی دیگر از صنایع قابل توجه یزد، احرامی است. پارچه‌ای دولایه و خیلی زیباست. بافت احرامی تقریباً مربوط به ۳۰۰ سال پیش است. یکی از صادرات عمده یزد حدود ۷۰ الی ۸۰ سال پیش همین احرامی بافی بوده که می‌گفتند روزی نبوده است که ۶ الی ۷ عدل احرامی از یزد به شهرستان‌ها فرستاده نشود. احرامی عمدتاً مشکی و سفید بافته می‌شد ولی بعدها رنگی آن هم بافت شد و واقعاً در شرایطی آن روزها به گونه‌ای می‌شد که می‌گفتند هر چه آن راهی شویی مشکی آن براق‌تر و زیباتر می‌شود. واقعاً قدیمی‌ها دقت عجیبی داشته‌اند. چادرش بافی، شمدبافی این‌ها سال‌هاست در یزد متداول است ولی متأسفانه با نقش‌ها و برنامه‌های گوناگون همه از حالت دستباف به ماشین‌باف تبدیل شده است.

پارچه دیگری داریم به نام قناویز. قناویز؛ پارچه خیلی زیبایی است عمدتاً نقش آن چهارخانه‌های سیال است یا سایه‌روشن، فوق‌العاده زیباست که به‌عنوان کت و دامن زن‌ها در قدیم از آن استفاده می‌کردند به‌عنوان پرده هم از آن استفاده می‌شده است ولی شاید ۶۰ سالی است وجود خارجی ندارد. حتی ماشینی آن هم کسی ادامه نداده است. نمونه‌های دیگری مثلاً محرمات داشتیم که نوعی بافت ترمه بود محرمات طولی و عرضی که بافته می‌شده. این‌ها چیزهایی بوده که در یزد بافته می‌شده علاوه بر این پارچه‌های ساده و ابریشمی هم بافته می‌شده که عمدتاً برای چاپ و رنگ در خارج یزد برده می‌شد. پارچه‌های نخی انواع آن بافته می‌شد که خوشبختانه الان به شکل ماشینی آن بافته می‌شود.

کریم نژاد: از سخنان شما پیداست که ما گنجینه عظیمی پر از طرح و رنگ داشتیم که هر کدام از آنها ظرفیت بررسی و گسترش زیادی داشتند و آسیبی که فرمودید با وارد شدن صنعت و هجوم آن و به‌کارگیری محصولات تولید شده توسط صنعت، این‌ها را پس زد به خاطر مشقاتی که داشت، تهدیدی که الان پیش روی داریم بابت این نقش‌مایه‌ها و رنگ‌ها، این هم‌نشینی طرح و رنگ چیست؟

خجسته: این مسئله فوق‌العاده مهمی است و آرزوی من اینست که به‌عنوان یک بحث ملی مطرح شود و انشا... از طریق همین فصلنامه گسترش پیدا کند و به‌عنوان یک دغدغه ملی مطرح شود. همه فکر می‌کنند که وقتی ماشین آمد و بافت را می‌توان با ماشین انجام داد دستباف دیگر معنا و مفهومی ندارد و با بعضی از حضرات که صحبت می‌شود این را به‌عنوان نوعی عقب‌گرد تلقی می‌کنند در حالی که اصلاً این چنین نیست من اعتقاد دارم که اگر پیشرفته‌ترین تکنولوژی هم در صنعت نساجی به‌وجود آید صنایع دستباف



باید تکامل و رشد خود را پیدا کند و وجود صنایع دستباف هویت‌ساز است.

چرا که اگر می‌خواهیم تمدنی به‌عنوان تمدن بزرگ ایرانی داشته باشیم یکی از شاخصه‌های تمدن‌سازی همین است و وقتی نباشد تمدن معنا و مفهوم ندارد. من یقین دارم حتی اگر خواستیم تفکر خودمان را به تعبیر امروز انقلاب خودمان و اندیشه‌های خودمان را صادر کنیم از طریق صنایع دستی می‌توانیم این مهم را انجام دهیم. چون با هنرهای دستی و دستباف است که می‌توان آن انگیزه‌ها را به دیگران انتقال داد. من به این موضوع معتقدم و حتی آن را تجربه کرده‌ام. به نظرم یکی از دلایل رشد مشکلات روانی در جامعه ما و ایجاد استرس‌ها و رشد نارسایی‌های عصبی ناشی از افت و از بین رفتن صنایع دستی و دستباف در جامعه ما است.

آدم وقتی احساس کند که شیئی را با توان

جسمی و روحی و فکری خودش مستقلاً به‌وجود آورده، در خود احساس بالندگی می‌کند. یک مقدار بی‌تفاوتی نسل ما به‌خاطر همین قضااست.

من افسوس می‌خورم که چرا ما با داشتن پیشینه قوی در صنعت نساجی، مبتکر این تکنولوژی نیستیم؟ چرا این پیشینه‌های قدیم باعث نشده که صاحب این تکنولوژی‌ها باشیم؟ البته این دلایلی دارد که در جایگاه خود قابل بررسی خواهد بود. ولی واقعیت این است که حفظ صنایع دستباف جزء لازمه‌های اساسی جامعه‌مان است. مسئله بیکاری و اشتغال را به‌راحتی می‌تواند حل کند، نشاط جامعه را می‌تواند صدچندان کند و این چیزهایی است که متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود. یکی از اتفاقات اخیر اینست که ترمه ما الان با ماشین‌های ساخت ۲۰۱۲ و ۱۳ اروپا بافته می‌شود. خیلی هم کیفیت آن خوب است ولی من نگران و ناراحتم چرا؟ چون احساس می‌کنم این ترمه دیگر متعلق به ما نیست و این تولید متعلق به کسی است که صاحب این تکنولوژی است و کار طراحی آن نیز با ابزار اروپایی انجام می‌گیرد. دیگر از آن خلاقیت‌های فکری ویدی که باید انسان‌ساز شود خبری نیست.

کریم نژاد: در خصوص آموزش در این زمینه توضیح بفرمایید.

خجسته: به‌طورکلی یکی از مشکلات اساسی طراحی پارچه و بافت پارچه از گذشته این بوده است که موازی و همراه با کار عملی فعالیت‌های آموزشی انجام نگرفته است حتی در بخش تکنولوژی نساجی و شیمی نساجی هم ما این مشکل را داشته‌ایم.

در زمینه طراحی پارچه در یک و نیم دهه اخیر تلاش‌های آموزشی به‌خصوص در دانشکده طراحی پارچه و لباس دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد آغاز شد و به‌جد می‌توان گفت که در بخش صنعت تأثیرگذار بود. البته در کنار این دوره کارشناسی طراحی پارچه و لباس، دوره‌های کوتاه مدت آموزشی شکل گرفت که به‌نظر اینجانب حرکت اصلی شکوفایی طراحی پارچه را کند کرد. در دوره کارشناسی که چهارسال طول می‌کشد، دانشجو علاوه بر آشنایی و کار با نرم‌افزار طراحی اصول و



مبانی طراحی نقوش مختلف و انواع بافت‌ها را فرا می‌گیرد که این امر باعث می‌شود فارغ‌التحصیل این رشته خلاقیت‌های لازم برای ایجاد طرح‌های ابداعی و نو را داشته باشد. کریم‌نژاد: به نظر شما آموزش و مراکز آموزشی چگونه می‌توانند در رونق و احیای این نقش‌ها و طرح‌ها نقش داشته باشند و چگونه جایگاهشان شکل بگیرد؟

خجسته: اگر ارتباط بخش‌های آموزشی با صنعت نزدیک و خوب شود خیلی از مشکلات حل خواهد شد. صنایع دستباف ما گنجینه‌ای بزرگ از طرح‌ها و بافت‌های قابل توجهی می‌باشد و این ارزش‌ها و زیبایی‌ها زمانی کشف می‌شود و در دستور کار تولیدات نساجی روز قرار می‌گیرد که رابطه خوبی بین پژوهشگران و محققین ما در بخش آموزش و صنعت وجود داشته باشد.

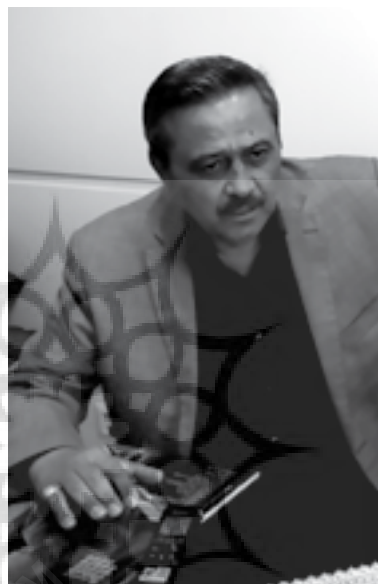
صنعت ما از گذشته تا به حال متخصص‌گریز می‌باشد. زیرا نقش عمده متخصص در شکوفاشدن و توسعه صنعت به‌خوبی درک نشده است. من فراموش نمی‌کنم که در گذشته باید با التماس یک فارغ‌التحصیل رشته نساجی را به واحدی صنعتی می‌فرستادیم ولی به مرور زمان واحدهای تولیدی نساجی به لزوم حضور مهندس نساج و طراح خوب در واحد صنعتی پی برده‌اند. رونق صنعت نساجی مکانیزه ما و حتی صنایع دستباف زمانی ممکن است که فارغ‌التحصیلان تکنولوژی نساجی و طراحان بافت و یا چاپ پارچه به‌صورت تیم‌های متخصص در واحدهای تولیدی حضور یابند و با برنامه‌ریزی‌های دقیق صنعت نساجی را متحول سازند.

کریم‌نژاد: در خصوص چشم‌انداز آینده صنعت نساجی یا بهتر بگوییم امکان جهانی‌سازی بافته‌های سنتی خودمان با وضعیت موجود در راستای همان مهندسی فرهنگی در حال طراحی-وجود دارد یا نه؟

خجسته: البته من نمی‌خواهم بگویم خوش‌بین نیستم ولی وقتی شرایط موجود را می‌بینم، خوش‌بینی‌ام کم می‌شود ولی اعتقاد بر این است که اگر برنامه‌ریزی شود، می‌توان زمینه‌های مناسبی را برای

بهبتر شدن به‌وجود آورد. واقعاً می‌توانیم.

یک جمله‌ای از کتاب «سیری در صنایع دستی» نوشته پوپ همیشه در ذهنم است که می‌گوید: روزگاری یک زن انگلیسی افتخار می‌کرد که در جامعه‌دانش^۱ یک قواره^۱ ترمه یا زربفت ایرانی باشد. یک زن انگلیسی اگر این قواره را داشت اشرافی‌ترین و بالاترین زن انگلیس بود. چرا نتوانیم این اتفاق را تکرار کنیم؟ باید برنامه‌ریزی شود و برای این کار نظر من از بُعد نساجی این است که سعی کنیم برنامه‌ریزی جدی جهت احیای صنایع دستباف با آن ضوابط و اصول‌های اولیه خودش داشته



باشیم. در زمینه رنگ، کیفیت و جنس بازگشت به الیاف طبیعی صورت بگیرد با ظرافت و زیبایی و آن مهارت احساسی خوبی که بافندگان قدیم داشتند این کار انجام شود. آن هم با تاسی و تبعیت از این هنر زیبا صنایع ماشینی ما هم کارش را به نحو احسن انجام دهد. من قول می‌دهم که بتوانیم جایگاه خوبی را در صنعت نساجی دنیا داشته باشیم این چیزی است که غیر ممکن نیست ولی احتیاج به برنامه‌ریزی جدی و عزم ملی دارد. یک بخش بخواهد و یک بخش دیگر نخواهد این عملی نخواهد شد.

خوشحالم که هنوز بافت ترمه واقعاً منحصر به فرد است و در هیچ کجای دنیا این مکانیزم درگیری تار با پود وجود خارجی ندارد.

۱-جامه‌دان: صندوقی که در آن جامه‌ها را گذارند (فرهنگ فارسی معین)

۲-قواره: واحد مقیاس برای بخش پارچه (فرهنگ فارسی معین)

این هویت‌ساز است و هویت ایرانی را می‌سازد. خوشبختانه توی این چند سالی که در رشته طراحی پارچه با دوستان هنری کار می‌کردم متوجه شدم که توسعه بافت‌های سنتی و مدرن عملی است و بعضی از اساتید ما واقعاً به خوبی در این زمینه رشد کرده‌اند باورتان نمی‌شود فارغ‌التحصیلان ما قادرند از یک سوژه و موتیف تاریخی زیباترین نمودها را در طراحی پارچه به‌وجود آورند و این هنری است که موجود است و هیچ نیازی نیست که فلان طرح را از فلان کشور استفاده کنیم. به قدری غنی هستیم که کشورهای مجاور ما می‌آیند از موتیف‌های ما استفاده می‌کنند و می‌روند طرح‌های باب طبع ما می‌زنند. خودمان مایه‌های اصلی را داریم. و اگر فرآیند تولید ما چه صنایع دستی و چه صنایع ماشینی اولاً برنامه‌ریزی شود و خوب طراحی شود، دوماً از مواد اولیه مرغوب و حتی الامکان طبیعی استفاده شود و سوماً نظارت متخصصانه بر تولید وجود داشته باشد و تولید تحت کنترل کیفیت لازم قرار بگیرد خودبه‌خود منسوجات جای خود را در بازار جهانی باز می‌کند.

کریم‌نژاد: و سخن پایانی شما

خجسته: سه تا حرف دارم، حرف اول من مخاطبش مسئولینی هستند که باید صنعت نساجی کشور به‌خصوص استان یزد را حمایت کنند و باور داشته باشند که یکی از صنایع بزرگ و تعیین‌کننده کشور و به‌خصوص استان یزد صنعت نساجی است. حرف دوم من مخاطبش دوستان و بزرگواران تولیدکننده منسوجات هستند که باید از نظر کیفیت توجه جدی داشته باشند و دست در دست هم با رقابت‌های سالم تولیدات نساجی را توسعه داده تا بار دیگر شاهد جهانی‌شدن منسوجات ایرانی باشیم و حرف سوم من مخاطبش مراکز آموزش نساجی به‌خصوص دانشکده‌های نساجی و اعضای هیأت علمی و محققین و پژوهشگران صنعت نساجی و دانشجویان بزرگوار هستند که دست دوستی و همکاری و مساعدت را به‌سوی صنعت دراز کنید و پیوند خود را با بخش صنعت محکم سازید که دانشگاه و دانشگاهی دور از صنعت، کاری از دانش ساخته نیست. ■